

چگونه آرزو کنیم؟ | قانون اول آرزوها، آرزوهای حقیقی

آرزوهای حقیقی و قوانین حاکم بر آن

«من آرزو می کنم، پس آرزوهایم وجود دارند!»

آیا واقعاً همین آرزوهای ساده ما چنان ویژگی‌هایی دارند که ما را به چنین نتیجه‌ای برسانند؟ برای رسیدن به پاسخ باید **طلب** یا **آرزو** را به طور کامل بررسی کنیم. تمام انسان‌های زنده آرزوها یا **طلب‌هایی** دارند. هیچ انسانی در روی زمین نیست که مدعی باشد، **طلب**، معشوق، محبوب و **آرزویی** ندارد. از پایین‌ترین مراتب وجودمان یعنی حس تا بالاترین مرتبه که قلب انسان است، هر یک برای خود **میل** و **آرزویی** دارند. از خوراک گرفته تا زیبایی، ریاست‌طلبی، کسب علم و زندگی جاویدان، با اینکه هر کدام مربوط به بخشی از وجود ما هستند، اما همه **آرزوهای** با خصوصیات مشترک‌اند.

طلب و **آرزو** از آن دسته مفاهیمی است، که از بدو تولد با آن عجین شده‌ایم و بدون توجه به ماهیت **طلب** و **خواسته‌های** مان به سادگی از کنارشان عبور کرده‌ایم. **طلب** و **خواست** هر چیزی از پنج **قانون** پیروی می‌کند. به عبارت دیگر وقتی چیزی را **می‌طلبیم**، خواه ناخواه پنج شرط برای این **خواستن** محقق شده است. ما در این مقاله به اولین ویژگی و شرط **طلب** خواهیم پرداخت.

ما عاشق وجودیم

پیشتر به این نتیجه رسیدیم که **عدم وجود** ندارد. به عبارت دیگر **عدم** تنها یک قرارداد زبانی است، در نتیجه نمی توان آن را **آرزو** کرد. حالا با نگره داشتن این نکته در گوشه ای از ذهنمان به بیان اولین ویژگی **طلب** می پردازیم:

❖ **طلب معدوم مطلق محال است.**

چیزی که وجود ندارد، نمی تواند **مطلوب** ما باشد. یا به زبان ساده، نمی شود چیزی را **بخواهیم** که **وجود** ندارد. چون اساساً از ابتدا **وجود** نداشته که حالا بحث **خواستنش** به میان بیاید.

برای مثال **آرزوی** دیرینه پرواز را در نظر بگیرید که از دیرباز بخش وسیعی از تفکر بشر را به خود معطوف کرده و تجلی این **آرزو** در افسانه ها و داستان ها کاملاً پیداست. اگر اساساً جو زمین به گونه ای بود که هیچ موجودی توان پریدن در آن را نداشت و ما پرواز هیچ پرنده و حشره ای را ندیده بودیم، نمی توانستیم آن را **آرزو** کنیم. پس نمی توان عاشق چیزی بود، که **وجود** ندارد و نمی تواند **وجود** داشته باشد. زیرا **معدوم** اساساً فاقد معنا و فاقد کمال است. پس هر چه که ما **می طلبیم** باید دارای اثر **وجودی** یا کمال باشد. این اصل را می توان این گونه گفت که:

❖ **طلب هر چیزی فرع بر وجود آن چیز است.**

طلب امری واقعی و معنادار است. اگر **مطلوب وجود** نداشته باشد، در این صورت **طلب** معنادار بودن خود را از دست می دهد. اگر از **وجود** چیزی اطلاع نداشته باشیم و یا اساساً آن چیز **وجود** نداشته باشد، کششی برای **خواستنش** در ما پدید نمی آید. در واقع ما عاشق و خواهان چیزی می شویم، که **وجود** دارد. بر اساس قواعد منطقی در صورتی که چیزی **وجود** نداشته باشد، **طلب** و **آرزو** کردن آن محال است. زیرا **عدم** اساساً **وجود** ندارد که بتوان آن را **آرزو** کرد.

طلب نشانه وجود

تا به حال برایتان پیش آمده که در خیالتان یک اسب بالدار را بیافرینید و آرزوی پرواز با این حیوان جادویی را داشته باشید؟

چنین آرزوهایی از کجا می‌آیند؟

آیا طبق آن چه گفتیم، چنین آرزویی به معنای وجود داشتن اسب بالدار است؟

یا برای مثال درخت سخنگو، پری دریایی، غول دریا و هزاران موجود خیالی دیگر که ساخته افکار ماست، وجود خارجی دارند؟

جواب این سوال در گرو شناخت یکی از ویژگی‌های ذهن است. ذهن ما توانایی ترکیب دارد. به این معنا که ما قادریم

پدیده‌های مختلفی را که دیده‌ایم و برایمان آشنا هستند، با هم ترکیب کرده و پدیده تازه‌ای خلق کنیم.

برای مثال بال پرندگان با قامت حیوانی مثل اسب ترکیب شده و موجود جدیدی به شکل اسب بالدار ساخته می‌شود. گرچه

اسب بالدار وجود خارجی ندارد، اما هم اسب و هم پرندۀ هر دو برای ما موجوداتی کاملاً آشنا هستند.

نکته مهم در این آرزوهای خیالی این است که شرط توانمندی ما در ساختن چنین ترکیباتی، موجود بودن اجزای مختلف آن

است. یعنی ما نمی‌توانیم موجودی را خیال کنیم، که از اساس وجود نداشته باشد، یا ترکیبی از اجزای موجود نباشد.

طلب؛ تأییدی برای امکان وجود

بنابر آنچه گفتیم، اولین قدم در **خواستن** هر چیزی، **وجود** داشتن آن است. در سال‌های دور وقتی **انسان** از انجام کارهای

روزانه خود خسته می‌شد، **آرزو** می‌کرد که ای کاش وسیله‌ای داشت که تمام کارهایش را انجام می‌داد؛ به جای او ظرف

می‌شست، خانه‌اش را جارو می‌کرد، شست‌وشوی لباس‌هایش را انجام می‌داد و... همه این **آرزوها** اکنون به وسیله ماشین‌های

مختلف محقق شده‌اند.

یا وقتی **انسان عصرهای گذشته** از کندی حرکت چارپای خود یا استراحت‌های مکرر او در طول مسیر خسته می‌شد، **آرزو** می‌کرد که کاش چارپایی داشت، که می‌توانست به تیزی حرکت سریع‌ترین اسبان دویده و کوچکترین احساس خستگی نداشته باشد. کاری که اکنون چهارچرخه‌ای به نام اتومبیل انجام می‌دهد.

شاید دو قرن پیش شنیدن صدای عزیزی از راه دور بیشتر شبیه یک رؤیا بود. رؤیایی که بعدها با پیدایش تلفن به حقیقت پیوست. **انسان‌ها** ماه‌ها صبر می‌کردند، تا شاید عکسی از عزیزانشان دریافت کنند، اما در حال حاضر حتی دیدن تصویر زنده افراد در چهار سوی این کرهٔ خاکی امکان پذیر است.

میل و خواست این آرزوها خود تأییدی بر امکان اختراع این وسایل بوده است. برای مثال آرزوی دیرینهٔ پرواز در آسمان خود تأییدی بر امکان وجود فلزی سبک و سوختی مناسب برای تحقق این آرزو بوده است.

در این مقاله گفتیم که هر **طلب و خواستنی** شرط‌هایی دارد و اولین شرط این است که **مطلوب** ما **وجود** داشته باشد. چگونگی تشکیل موجودات خیالی را شرح دادیم و مثال‌های مختلفی از **آرزوهای** دیرینهٔ بشر را مرور کردیم، که بعدها به حقیقت پیوستند.

اکنون که با اولین **قانون طلب** آشنا شدیم، بهتر است قانون دوم طلب را در مقالهٔ «هم‌سنخی انسان و آرزوهایش» کنیم.